

و باطنمان که با کرد این بد و بعضی از فضل کفایت اند که توان بود
که کلام مذکور اشارت باشد بمضمون کلام صدق انجام حضرت
خیر الانام حجت قال انما میزان الحکمة و علی بیته و وجه اشارت
انکه چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بمقتضا کلام مذکور
زبان تر از نور دانش است و اسرار علم و حکم اگر شکر میسوزانند
که مراد آنحضرت علیه السلام از زبان صبح ظهور فایض النور حضرت
رسالت نبوت است که در بد و فطرت بمقتضا اول داخل است که
ارشتان عدم بصیرتی خود قدم نهاد و غیر نور محمدی از آن
نبوت لایع کرد تا تکلم کرد با که خواهر و جسد انبیا که در معدن
عدم محیی اند تا شب روز زنگ سپیدی که خاند و فقیر را و این
نوحی نظر است زیرا که اشاره و این کلام مذکور بمضمون
کلام خیر الانام مقتضاست که مراد از زبان صبح حضرت
ولایت جامع تر حضرت رسالت است و با یکدیگر کلام در تقابل
سفر و مابعد و **و سحر قطع الالباب** و غیره

زبان

تسبیح و پستان دو اکنه است و تسبیح معروفه که است
و اگر در است پیش از نماز زدن قطع جمع قطعه قطعه
و بسبب و عظم تاریک و عیاض جمع غریب تاریک و بوی برود
تزلزل عیاض است بخت نموده و زنده و این مشرفه که گفته است
یعنی بعد از آنکه صبح را طلوع داد و در پستان و پارچه شب یکایک
که عبارت از ساعات آفات آن شهر شجاعت طلبت اما عدم در فای
که مردان بودند آن پارچه شب تا یکبار ترود و تزلزل خود یعنی
بزدل بودند و چنانکه یکی لازم نیست این صفت و عظم نابریافت
و طلبت خواهد بود چنانکه در نظر فلیس شب تر و صفا است
از زمان غروب تا شب شامی غریب تا زمان طلوع صبح شامی و در روز
و میان نماز دوم فرستند چنانکه حاضر حسین نزدی در شرح است
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که چنانست در امور روز امام جمعه که در روز
و این است **فخر** و فی الاصله الباء و لا فی ضمیر بعد لفظه فی التکلیف
پایان کند که این شهرت است که چون بود روز و وقت هر گز است

زبان